

درس نوشتار

مبانی فلسفی سلامت عادلانه



مدرس:

دکتر اکبر شهریوری

مشاور ریاست دانشگاه علوم پزشکی ایران
در امور اخلاق حرفه‌ای

جلسه ۲



انجمن علمی-دانشجویی
اخلاق پزشکی
دانشگاه علوم پزشکی ایران

فایده‌گروی^۱

از جمله نظریه‌های مطرح در سلامت عادلانه، نظریه‌ی فایده‌گروی است. جهت فهم دقیق نقش این نظریه در سیاست‌گذاری سلامت، مقدمتاً اشاره‌ای به مبانی فلسفی این نظریه می‌کنیم. نظریه‌ی فایده‌گروی که توسط جان استوارت میل و جرمی بنتام در قرن نوزدهم به اوج شکوفایی خود رسید، به حداکثر رساندن فایده را نقطه‌ی آغازین عمل اخلاقی می‌داند. اصول عدالت توزیعی در نظریه‌ی فایده‌گروی در میان چندین اصل و قاعده به نمایش گذاشته شده که به دنبال به حداکثر رساندن فایده-یا همان رفاه- است. هرگونه استاندارد یا معیار عدالت باید ریشه در اصل فایده داشته باشد و این امر مستلزم آن است که در تعادل میان نفع و زیان، منافع به حداکثر برسد. میل می‌گوید "عدالت والاترین شکل تعهدی است که به وسیله‌ی اصل فایده‌گروی تجلی یافته است."

اخلاق پزشکی
دانشگاه علوم پزشکی ایران

این نظریه در پیامدگروی^۴ آن است بدین معنا که تنها پارامتری که باید مورد بررسی قرارگیرد، نتایج مفیدی است که از توزیع مورد نظر حاصل می‌شود. در این نظریه کلیه عوامل اخلاقی غیر از پیامد مفید حذف می‌شوند. از این رو توزیع عادلانه در فایده‌گروی، توزیعی است که سبب بهتر شدن وضعیت زندگی افراد شود. برای فهم بهتر فایده‌گروی ابتدا باید تعریفی از فایده داشته باشیم. برخلاف شعار فایده‌گروی اولیه، یعنی "بیشترین لذت برای بیشترین افراد"، تمام فایده‌گرایان به نظریه‌ی لذت‌گرایی در توصیف رفاه انسانی معتقد نیستند. حداقل چهار نظریه را در این خصوص می‌توان شناسایی کرد: الف) لذت‌گرایی^۵ ب) فایده‌ی وضعیت روانی^۶ ج) رضایت ترجیحی^۷ د) ترجیحات آگاهانه^۸ اولین و شایع‌ترین تعریف از فایده در میان فایده‌گرایان، لذت و خوشی است که فی‌نفسه خیر است و سایر موارد وسیله‌ای برای رسیدن به آن خیر تلقی می‌شوند. بر اساس نظر بنتام، هر بازی

این نظریه که به نظریه‌ی رفاه‌محور^۲ نیز شناخته شده است، اهمیت اخلاقی اولیه را در ارتقای سطح رفاه مردم می‌داند و بر این اساس کلیه شاخص‌های اخلاقی دیگر نظیر تأمین مصالح پایه‌ای^۳ برای کم‌بهره‌ترین افراد جامعه، توزیع منابع بر اساس استحقاق و حتی آزادی، در مقایسه با رفاه در مرتبه‌ی پایین‌تری قرار می‌گیرند. لذا فقرات یاد شده فقط زمانی ارزشمندند که سبب به حداکثر رساندن رفاه در جامعه شوند و تمام سوالاتی که در خصوص توزیع باید پاسخ داده شوند، تماماً تحت تأثیر این سوال واقع می‌شوند که توزیع چگونه بر رفاه جامعه تأثیر خواهد گذاشت. دو ویژگی در نظریه‌ی فایده‌گروی وجود دارد که سبب جذابیت آن شده است. دانشگاه علوم پزشکی ایران

اول آنکه این نظریه تمام اقشار جامعه را در بر می‌گیرد. فایده‌گروی به دنبال رفاه و فایده در جامعه به صورت بی‌طرفانه است. این گونه فایده‌گروی شامل تمام افراد صرف نظر از نژاد، جنس، مذهب و سایر عوامل خارجی است. جذابیت دیگر

^۱ Mental State Utility
^۲ Preference Satisfaction
^۳ Informed Preferences

^۴ Welfare-Base Theory
^۵ Basic Goods
^۶ Consequentialism
^۷ Welfare Hedonism

بچه‌گانه‌ای می‌تواند به اندازه‌ی شعرگفتن خوب باشد و تنها شرط آن اینست که از آن لذت ببریم. رابرت نوزیک در پاسخ به بن‌تام می‌گوید: فرض کنید دستگاهی اختراع شده است که می‌توان با قلاب شما را از آن آویزان کرد و با تزریق دارو همواره در حالت خوشی و لذت به سر برید. سوال این است که آیا کسی داوطلب آویزان‌شدن از این دستگاه خواهد بود؟ پاسخ نوزیک به این سوال منفی است. او می‌گوید مردم دوست دارند زندگی خود را به دست خود هدایت کنند و حیاتی را که سرنوشت آن به دست خودشان نیست، بی‌ارزش می‌دانند، اگرچه دائم در حال خوشی و لذت باشند. می‌توان درخواست عدم درمان بیماران صعب‌العلاج با تکنولوژی‌های نوین طولانی‌کننده حیات را مثال بارزی از صحت استدلال نوزیک دانست. بیماری که در مراحل پایان حیات است می‌داند که در صورت استفاده از تکنولوژی‌های یاد شده، درد و رنجی نخواهد داشت، ولی لذت خود را در قطع درمان می‌بیند. عده‌ای از فایده‌گرایان با پذیرش نقص نظریه‌ی لذت‌گرایی، فایده‌ی حاصل از مجموع وضعیت‌های روحی و روانی را از جمله

مصادیق فایده‌معرفی کرده‌اند. بر این اساس نیازی نیست که فقط اعمالی را که حالت شادی و لذت ایجاد می‌کنند از مصادیق فایده‌بدانیم. لذا کلیه‌ی تجربیات ارزشمند، اگرچه به‌ظاهر لذت‌بخش نیستند، می‌توانند از مصادیق فایده‌تلقی شوند. ولی ظاهراً این پاسخ نیز قانع‌کننده نیست، زیرا ماشین فرضی نوزیک می‌تواند حس تجربیات ارزشمند را نیز ایجاد کند و با این حال کمتر کسی داوطلب استفاده‌ی دائمی از آن ماشین می‌شود. مضافاً بر اینکه آنچه برای بشر ارزشمند است، فقط حس زیبایی یک تجربه نیست، بلکه خود تجربه نیز باارزش است. انسان با ایجاد حس مصنوعی عشق از عاشق‌شدن صرف نظر نمی‌کند. عده‌ای دیگر از فایده‌گرایان افزایش فایده را در ارضای ترجیحات افراد می‌دانند، ولی نکته اینجاست که ترجیحات لزوماً سبب رفاه نمی‌شوند و ممکن است در اثر بی‌اطلاعی از عواقب و یا فایده‌ی محاسبه‌شده در هزینه‌ها و منافع شکل گرفته باشد. مردم به دنبال انتخاب چیزهای باارزش‌اند ولی آنچه که انتخاب می‌کنند لزوماً باارزش نیستند، چنانکه ممکن است در آینده از انتخاب‌هایشان پشیمان شوند. به عبارت

تعریف عبارت «دلایل منطقی»^{۱۰} است. منطقی بودن ترجیحات واژه‌های گنگ و در عین حال غیر قابل اندازه‌گیری است و برخلاف لذت و درد و رنج، در اینجا ملاک مشخصی برای اندازه‌گیری وجود ندارد و بر فرض داشتن ملاکی برای منطقی بودن ترجیحات، مقیاسی برابر برای اندازه‌گیری آنها وجود نخواهد داشت. چگونه می‌توان برای دو ترجیح منطقی در خصوص عشق و شغل با یک مقیاس واحد دست به انتخاب زد؟ البته واقعیت این است که مشکل انتخاب متعادل میان موارد معین، چالشی است که تمام نظریه‌های اخلاقی با آن مواجه اند و این نقد مختص این نظریه نیست. ما در عمل، عموماً بدون دانستن رویه‌های معتبر نیز تاکنون ترجیحاتی داشته ایم و از میان آنان دست به انتخاب نیز زده ایم و تا زمانی که رویه‌های مناسب‌تری تدوین نشده اند، چاره‌ای به جز اینگونه انتخاب‌ها نخواهیم داشت. این معضل در سطح سیاست‌گذاری‌های کلان که ترجیحات آگاهانه‌ی مردم باید با هم مقایسه، و به‌ویژه در خصوص منابع کمیاب تصمیم‌گیری شود، نمود بیشتری پیدا می‌کند. یکی از راه‌حلهایی که

دیگر ترجیح یک امر، دلیل خوب بودن آن نیست، بلکه دلایلی که آن را خوب جلوه می‌دهند، سبب ترجیح آن می‌شوند. از طرفی انسان ممکن است به مرور زمان خود را با شرایط وفق دهد و ترجیحات خود را بر اساس شرایط زندگی، که لزوماً موجب رفاه وی نمی‌شوند، انتخاب کند. این مسئله که به پدیده‌ی "ترجیحات انطباقی"^۹ شناخته می‌شود در طی تاریخ قابل به‌کرات مشاهده شده است. عموماً ترجیحات برده‌ها در دوران برده‌داری که سبب تثبیت موقعیت انسانی آنها به عنوان یک برده می‌شد از این پدیده‌ی روان‌شناختی نشأت می‌گرفت. شاید بتوان ترجیحات زنان در اعصار گذشته را نیز ناشی از نقشی دانست که جامعه به آنها تحمیل کرده بود، زیرا این ترجیحات در جهت رفاه آنان نبود. مشکلات ناشی از "ترجیحات انطباقی" سبب شده است که عده‌ای از حامیان نظریه‌ی فایده‌گروی، فایده را مختص به "ترجیحات آگاهانه" کنند. ترجیحات آگاهانه آن دسته از انتخاب‌های ماست که بر اساس دلایل منطقی صورت گرفته است. در اینجا نیز یک مشکل اساسی وجود دارد و آن

حامیان فایده‌گروی در این خصوص ارائه کرده‌اند. لذا جمع‌آوری اطلاعات ترجیحات جامعه جهت توزیع مناسب است. این توزیع باید بتواند حداکثر ترجیحات آگاهانه‌ی افراد را پوشش دهد. شاخص‌های تصمیم‌گیری در این حالت از شاخص‌های جزئی به سمت شاخص‌های کلی که عمدتاً ترجیحات آگاهانه‌ی مردم حول و حوش آنان است، سوق پیدا می‌کند. شاخص‌هایی نظیر تأمین آزادی و یا تأمین مصالح پایه‌ای می‌توانند راهگشا باشند. با اندازه‌گیری این شاخص‌ها می‌توان سطح معقولی از ترجیحات کلان جامعه را ایجاد کرد که مردم بر این اساس، دست به انتخاب‌های آگاهانه در زندگی روزمره‌ی خود بزنند. گرچه با این توصیف نمی‌توان کاملاً اعمال ارزشمند را رتبه‌بندی کرد و با انتخاب یکی از آنان فایده را به حداکثر رساند، ولی می‌توان با تفکیک اعمالی که سود کمتری دارند، قضاوت در خصوص اعمال خوب و بد را تسهیل کرد. نکته‌ی دیگری که در نظریه‌ی فایده‌گروی باید مورد مذاقه قرار گیرد عبارت "به حداکثر رساندن فایده" است. گفتیم که فایده‌گروی به دنبال ارتقای فایده‌ی مردم

و در نتیجه ارضای ترجیحات آگاهانه‌ی آنان است، ولی عملاً به دلایلی چون کمبود منابع و همچنین تعارض ترجیحات همواره با چالش‌هایی جدی و متعددی روبرو بوده است. طبیعی است زمانی که برآیند فایده در جامعه مد نظر قرار گیرد، ترجیحات عده‌ای نادیده گرفته شود. از طرفی زمانی که فایده‌ی حاصله از ترجیحات برابر باشد، هیچ دست‌ورالعملی برای انتخاب ترجیحات مورد نظر نخواهیم داشت. علاوه بر این در وضعیت کنونی، صرف زمان لازم برای محاسبه‌ی فایده و زیان در هر عمل، خارج از توان کنشگر اخلاقی است و همین امر سبب عدم پذیرش مکتب سودگرایی کلاسیک در عصر حاضر شده است. گذشته از این از لحاظ نظری دو اشکال عمده در خصوص تصمیم‌سازی برمبنای فایده‌گروی وجود دارد: ارتباطات خاص و ترجیحات نامشروع. فرض کنشگر اخلاقی فایده‌گرا این است که ارتباط اخلاقی یکسانی با سایرین دارد. این امر به وضوح با ارتباطات ویژه‌ای که افراد با خانواده و دوستان خود دارند، در تعارض است. ظاهراً ما تعهدات ویژه‌ای نسبت به برخی از افراد داریم که شهود اخلاقی ما حکم می‌کند،

حتی در صورت بروز فایده‌ی کمتر، آن تعهدات را به جا آوریم. برای مثال در صورتی که پولی را از کسی قرض گرفته باشیم، اخلاقاً موظف به بازپرداخت آنیم، اگرچه برآوردمان این باشد که اگر این پول نزد خودمان بماند فایده‌ی بیشتری به همراه خواهد آورد. همچنین شهود اخلاقی ما حکم می‌کند که ارتباطات فعلیمان با دیگر افراد تابع شرایطی باشد که در گذشته با دیگران شکل داده ایم. کسی که پولی را به من قرض داده است، مستحق بازپس‌گیری آن است. این امر نشان می‌دهد که رفاه صاحب اصلی مال نسبت به رفاه سایرین در اولویت است. پاسخی که حامیان فایده‌گروی به این اشکال می‌دهند این است که زیان حاصل از نقض عهد که سبب رنجش صاحب مال می‌شود، آنقدر زیاد است که فایده‌ی حاصل از عدم پرداخت و صرف مال در جایی که فایده‌ی بیشتری دارد را تحت الشعاع قرار می‌دهد. ولی ظاهراً این استدلال منطقی نیست، زیرا ما به‌خاطر اینکه نقض عهد سبب احساس رنجش می‌شود، احساس نادرست‌بودن آن را نمی‌کنیم، بلکه به‌خاطر اینکه فریب در عهد را نادرست

می‌دانیم احساس رنجش می‌کنیم. البته استدلال منطقی‌تر این است که عدم بازپرداخت سبب بی‌اعتمادی در جامعه می‌شود که اصلاح این امر در مقایسه با هر فایده‌ی احتمالی دیگر ارجحیت دارد. ولی این پاسخ نیز تلویحاً به این امر اشاره دارد که در مواردی که این بی‌اعتمادی در سطح جامعه، عمومی نشود، چنین نقض عهدی بلامانع خواهد بود. دقت کنید که تفاوت دو دیدگاه موافقان و مخالفان فایده‌گروی در این نکته است که کنشگر اخلاقی حامی فایده‌گروی نقض عهد را نادرست می‌داند، چون سبب به حداکثر رسیدن فایده نمی‌شود، در حالی که منتقدان این فعل را نادرست می‌دانند، زیرا زاییده‌ی تعهد به دیگری است، حال می‌خواهد فایده را به حداکثر برساند یا نرساند. خلاصه اینکه ارتباطات خاص میان افراد می‌تواند صرف نظر از ارزیابی فایده، سبب تعهدات خاص شود. تمام تعهدات و برنامه‌های زندگی یک فرد وابستگی‌هایی را ایجاد می‌کند که بر اساس نظریه‌ی فایده‌گروی می‌توانند در صورت ایجاد فایده‌ی کمتر نسبت به موارد مشابه نقض شوند. این تفکر در شکل افراطی خود می‌تواند کنشگر

غیرمجاز اند. ترجیحاتی که سبب حذف ترجیحات گروه دیگر شود، وزنی در محاسبات اخلاقی روزمره ندارند. پیامدگروی، وزنی برای ترجیحاتی که فایده را به حداکثر نمی‌رسانند، قائل نیست و طبیعی است که ترجیحات اقلیت نیز در نظر آنان وزن اخلاقی نداشته باشد. عده‌ای از حامیان نظریه‌ی فایده‌گروی معتقدند، اشکال یادشده به نظریه‌ی "فایده‌گروی قاعده‌گرا"^{۱۱} تعمیم پیدا نخواهد کرد، زیرا در این نظریه قواعدی همچون تعهد به عهد، حفظ ارتباطات خاص و احترام به برخی حقوق، به علت فایده‌ی ذاتیشان پذیرفته شده اند. تجربه نشان داده است که این قواعد همکاری اجتماعی را افزایش داده است و امنیت جامعه را تضمین می‌کند. به‌علاوه اگر این قواعد را نپذیریم، فایده‌گروی صرف، سبب سوء استفاده‌ی افراد در تعهدات خود به بهانه‌ی مصلحت عمومی می‌شود. ولی منتقدین بر این باورند که قواعد نامبرده هنگامی که می‌خواهند با مصادیق خود منطبق شوند، با همان مشکلات قبلی روبرو خواهند شد و خوش‌بینانه است که بپذیریم قواعدی که بر اساس به حداکثر

اخلاقی نظریه‌ی فایده‌گروی را دائماً تحت فشار شرایط موجود قرار دهد و نهایتاً رشته‌ی زندگی را از دست وی خارج کنند. اشکال دیگری که در بحث به حداکثر رساندن فایده مطرح است، ارزش یکسان ترجیحات است. فرض کنید سفیدپوستان در یک جامعه ترجیح دهند اقلیت رنگین‌پوست را از مراقبت سلامتی رایج در جامعه محروم کنند. نظریه‌ی فایده‌گروی با پذیرش این تفکر نژادپرستانه، فایده را به حداکثر می‌رساند، گرچه شهود اخلاقی ما این فایده‌ی حداکثری را ناعادلانه بدانند. این استدلال در خصوص کلیه‌ی ترجیحات اکثریت در مقابل اقلیت صادق است. اینگونه محاسبه‌ی فایده و زیان و پذیرش ترجیحات اکثریت حتی می‌تواند به حذف فیزیکی گروه اقلیت منجر شود، چون در محاسبات فایده و زیان، حداکثر فایده با پذیرش نظر اکثریت تامین خواهد شد. ترجیحاتی از این قبیل می‌تواند از منظر عدالت نامشروع تلقی شوند، ولی لزوماً از منظر فایده‌گروی امری نامشروع نیستند. شهود اخلاقی ما می‌گوید اینگونه ترجیحات نامشروع

است. در این توصیف به حداکثر رساندن فایده، هدف اولیه و نه پیامد جانبی برابر انسان‌ها است. لذا بر این اساس مردم را باید به‌عنوان موقعیت‌های فایده در شبکه‌ی فایده‌رسانی تلقی کرد و هدف اولیه، رفتار برابر با آنها نیست. به گفته‌ی راولز، این گونه فایده‌گروی کاملاً غایت‌گرایانه است و برابری انسان‌ها در آن، در وهله‌ی نخست از اهمیت چندانی برخوردار نیست. این تفسیر از فایده‌گروی، افزایش جمعیت جهان را در صورتی‌که سبب افزایش مقدار فایده‌ی جمعی شود، اخلاقی تلقی خواهد کرد، گرچه سرانه‌ی فایده کاهش یابد. پیامد جانبی این امر می‌تواند تعهد اخلاقی ما در به‌وجود آوردن کسانی باشد که هنوز به دنیا نیامده‌اند، درحالی‌که وجود چنین تعهدی همواره زیر سوال است. به هر حال چنین پیامدهایی سبب شده‌اند، عده‌ای خواستار محدودیت اصل فایده‌گروی از طریق ضمیمه‌کردن وظایف اخلاقی اولیه نظیر برابری انسان‌ها به آن شوند. راولز معتقد است، خوانش واقعی از فایده‌گروی همین خوانش دوم است و باید پرسید که آیا واقعاً به حداکثر رساندن فایده، فی‌نفسه یک وظیفه‌ی اخلاقی است؟ و در این صورت این

رساندن فایده تدوین شده‌اند، همواره از حقوق مردم اقلیت ضعیف محافظت کنند. مضافاً بر اینکه مشکل اصلی هنوز پابرجاست و آن ترجیح ذاتی فایده در مقابل حقوق اقلیت است. عده‌ای از فایده‌گرایان در پاسخ به این اشکال گفته‌اند که نظریه‌ی فایده‌گروی، در واقع استاندارد برای درستی اعمال، و نه رویه‌ای برای تصمیم‌گیری اخلاقی است. این امر بدین معنا است که امکان تصمیم‌گیری اخلاقی با رویه‌های غیر فایده‌گرایانه نیز امکان‌پذیر است، ولی شرط صحت آن انطباق با استاندارد فایده‌گرایی است. توضیحاً باید عرض کنم که الزام اخلاقی به حداکثر رساندن فایده، از یک الزام پیشینی اخلاقی مبنی بر اهمیت برابری آحاد مردم منتج می‌شود. چون مردم همه به یک اندازه اهمیت دارند، بنابراین باید منافع هر فرد نسبت به دیگران از ارزش برابری برخوردار باشد. با این توصیف به حداکثر رساندن فایده در واقع، پیامد جانبی استاندارد درستی اخلاقی اعمال، یعنی اهمیت منصه‌فانه به ترجیحات تک‌تک افراد است. البته توصیف غالبی که از فایده‌گرایی وجود دارد برخلاف توصیف یاد شده

وظیفه نسبت به چه کسی است؟ ظاهراً این توصیف از فایده‌گروی، این نظریه را از یک نظریه‌ی اخلاقی به یک نظریه‌ی زیبا شناختی تنزل می‌دهد. در این صورت آنچه اهمیت دارد، مردم نیستند، بلکه خیری است که ممکن است مردم از آن به یک اندازه بهره‌مند شوند یا نشوند. این تفسیر کاملاً شبیه تفسیری است که نیچه از خیر و خوبی در جامعه ارائه می‌دهد. مردم باید در خدمت افزایش خیر و خوبی در جامعه باشند و خیر و خوبی، ایجاد خلاقیت در گروه خاصی از مردم است. این تفسیر از خیر گرچه زیبا، ولی کاملاً غیراخلاقی است. نکته‌ی دیگری که باید خدمت عزیزان عرض کنم مفهوم برابری در نظریه‌ی فایده‌گروی است. در صورتی‌که بپذیریم که ارضای ترجیحات آگاهانه‌ی مردم ضروری و از اهمیت اخلاقی برابری برخوردارند، چاره‌ای جز پذیرش این نکته نخواهد بود که بار اخلاقی ترجیحات آگاهانه‌ی مردم ارزش یکسانی دارند و مفهوم همه برای یکی و نه یکی برای همه، ایدئولوژی حاکم بر فایده‌گروی خواهد شد. ولی همان گونه که قبلاً اشاره شد در عالم واقع چنین نتیجه‌ای از نظریه‌ی فایده‌گروی عاید نمی‌شود و

گاهی اوقات حتی ممکن است برخی افراد وسیله‌ای برای اهداف دیگران باشند. علت این امر را می‌توان در تفاوت میان ترجیحات دانست. این تفاوت‌ها سبب می‌شوند، فقط برخی از آنها ارزش اخلاقی مشروع داشته باشند و ترجیحاتی نظیر ترجیحات بیرونی و خودخواهانه از مشروعیت لازم برخوردار نباشند. یکی از مهم‌ترین تمایزات میان انواع ترجیحات، تمایز میان ترجیحات بیرونی و شخصی است. ترجیحات شخصی عمدتاً شامل ترجیحاتی در خصوص کالا، منابع، فرصت‌ها و امثال آن است که فرد می‌خواهد در دسترسش باشد، در مقابل، ترجیحات بیرونی درباره‌ی کالا، منابع و فرصت‌هایی است که فرد می‌خواهد در اختیار دیگران باشد. ترجیحات بیرونی گاهی اوقات تحت تاثیر سوگیری‌های شخصی قرار می‌گیرند چنانچه برای مثال اکثریت ممکن است، ترجیح دهند که اقلیت از برخی از منابع محروم شوند. سوال این است که آیا چنین ترجیحاتی در فایده‌گروی می‌توانند مورد محاسبه قرار گیرند؟ گرچه فقط برخی از حامیان فایده‌گروی از کنار گذاشتن موضعی چنین ترجیحاتی

پشتیبانی کرده اند، ولی شهود اخلاقی ما، اصولاً با پذیرش چنین ترجیحاتی تعارض دارد. همان اصلی که به ما می‌گوید باید ترجیحات افراد در خصوص استاندارد درستی فعل، ارزش اخلاقی یکسانی داشته باشند، ترجیحاتی که اصل برابری افراد را زیر سوال می‌برند را از درجه‌ی اعتبار ساقط می‌کند و به قول هارسانی، حامیان فایده‌گروی زمانی که با چنین ترجیحاتی مواجه می‌شوند، باید به حکم وجدان به آن اعتراض کنند. نوع دیگری از ترجیحات نامشروع می‌تواند شامل آن دسته از ترجیحاتی باشد که فرد تمایل به مالکیت بیش از سهم منصفانه برای خود دارد. آیا زمانی که چنین ترجیحی از منظر فایده‌گروی منطقی باشد، می‌تواند به عنوان استاندارد برای عمل صحیح پذیرفته شود؟ از آنجایی که به حداکثر رساندن فایده، اصل اولیه نظریه‌ی ایده‌گروی است، لذا در وهله‌ی اول هیچ اصل پیشینی-حتی توزیع سهم منصفانه- نمی‌تواند آن را تحت الشعاع قرار دهد. از منظر حامیان فایده‌گروی، ترجیحات خودخواهانه‌ای که سبب افزایش فایده شوند نیز باید در محاسبات به حداکثر رساندن سود لحاظ گردند، در حالی که از

منظر منتقدان، تضمین سهم منصفانه‌ای از منابع و آزادی در دسترس، نسبت به حداکثر رساندن فایده در اولویت است. گرچه به نظر می‌رسد شیوه‌ای که فایده‌گرایان در پیش گرفته اند، گاهی اوقات به یک توزیع عادلانه بر اساس مساوات طلبی ختم شود، ولی این نوع مساوات طلبی لزوماً به معنای بهترین شیوه‌ی دسترسی منصفانه به منابع نیست. حکومت باید سهم هر فرد از منابع را تضمین کند و اجازه ندهد این سهم به علت ترجیحات خودخواهانه‌ی دیگران دچار آسیب شود. بهترین مفهومی که می‌تواند از اهمیت یکسان بودن ترجیحات منتج شود، حذف ترجیحات خودخواهانه از محاسبات به حداکثر رساندن فایده است. اگر نظریه‌ی فایده‌گروی بر برابری افراد تاکید دارد، حفظ منابع متعلق به آنان نیز باید در اولویت باشد. این یک تفاوت بنیادین از توصیف عدالت از منظر فایده‌گروی و مساوات طلبی لیبرال است. شهود اخلاقی ما حکم می‌کند که ترجیحاتی که ناقض عدالت اند، فاقد ارزش باشند. ترجیحات غیرمنصفانه هرگز داخل در محاسبات اجتماعی نمی‌شوند و ادعاهای مشروع مردم همواره در جامعه باید از

در نظریه‌های حقوق‌محور در مراحل مقدماتی نظریه گنجانده شده است، و از این رو مادامی‌که ترجیحات مشروع برخی به‌خاطر به حداکثر رساندن فایده پایمال شود، مشروعیت نظریه‌ی فایده‌گروی همچنان زیر سؤال خواهد بود. شاید به همین دلیل است که برخی از مفسرین نظریه‌ی فایده‌گروی برای تعدیل این نظریه، توازن میان ارزش‌های فایده‌گرایانه و برابری را در دوراهی‌های اخلاقی ضروری دانسته‌اند. شاید چنین تفسیری تا حدودی بتواند اشکالات یادشده را تعدیل نماید، ولی به نظر می‌رسد اشکال اساسی این نظریه مبنی بر ارزش‌گذاری متفاوت روی افراد در جامعه که مخالف شهود اخلاقی ما در اخلاق سیاسی است، همچنان پابرجا باقی خواهد ماند.

سوی درخواست‌های غیرمنطقی دیگران محافظت شوند. احترام به حقوق و درخواست مشروع مردم نباید در مقابل به حداکثر رساندن فایده پایمال شود. اگر بر اساس تفسیر متداول از نظریه‌ی فایده‌گروی، برابری مردم مقدمه‌ای برای به حداکثر رساندن فایده باشد، این مقدمه نباید پس از ایجاد نتیجه تخریب شود. گرچه به نظر می‌رسد حتی با کنارگذاشتن ترجیحات خودخواهانه و یا عدم ترجیح اکثریت بر گروه‌های آسیب‌پذیر نیز نمی‌توان به صورتی بنیادی، تعارضات ناشی از این نظریه را حل کرد و رفع این تعارضات نیازمند یک بازنگری کلی در اصول اولیه‌ی این نظریه دارد. به نظر می‌رسد تفاوت نظریه‌های حقوق‌محور با این نظریه فقط در این نکته است که احترام به حقوق دیگران